

آنجا که «علامه» نئی «ندانی» خود را بیاد ریشخند میگیرد

شکافانه و دقیق با جمله های دراز و پر از اصطلاحات بیش از حد عربی و پر از خط و خال و علامات و نشانه های «نسخ» و نسخه بدلها و شماره صفحات و «رجوع کن» ها و حاشیه ها و دیگر خصوصیات.

آنچه در اینجا برای شما نقل میکنیم، یادداشتی است در باره «نصیحة الملوك» فارسی از غزالی» که در جلد سوم «یادداشت های قزوینی» چاپ دانشگاه، از صفحه ۲۴۷ تا ۲۵۰ چاپ شده.

ما عین نوشته را بی کم و کاست و افزایش نقل میکنیم مشخص کردن بعضی جمله ها با علامات خاص و تکیه بر بعضی عبارات و نشانه گذارها همه از خود آن مرحوم است. دانشگاه هنگام نشر یادداشتها بعضی کلمات و عبارات را حذف کرده است و بجای آن خطی بدینگونه (—) نهاده گویا کلمات محذوف دشنام بوده بنا بر این پرکردن جاهای خالی بعهده انصاف و شرم خواننده است که هر دشنامی میخواهد بجای محذوفات بگذارد، مثلا «پیروز» یا «قرمدنگ» و یا حتی!

میدانید که اهل «تحقیق و تتبع» هم برای خود اصطلاحات خاصی دارند که حتی المقدور از گرده آنها کار میکشند از آنجمله است «با وجود فحص بلیغ» و بحث واستقراء تام» و از اعجاب اتفاقات در اثناء تتبع و تفحص شدید» و «تا آنجا که راقم سطور اطلاع دارد» و از این قبیل. بزودی خواهید دید که مرحوم قزوینی در این یادداشت همین تکیه کلامها و حالت انکاء بر آنها را بمسخره گرفته.

مرحوم علامه محمد قزوینی را همه میشناسیم. نام او متجاوز از نیم قرن همراه با نتیجه زحمات مشکور او در امر تحقیقات ادبی و تصحیح متون قدیمی و افادات تاریخی و لغوی و غیره و غیره، در صحایف مجلات و کتب مشهور ادبی و تحقیقی، بچشم میخورد. همه محققین و اهل فضل روزگار ما از او با تعظیم و تکریم یاد میکنند و یادش را بزرگ و گرامی میدارند و او را در کشور ما سراسر تحقیقات ادبی بشیوه علمی و متین اروپائی میشمارند.

اخیراً دانشگاه تهران با انتشار یادداشت های خصوصی و شخصی او که مشحون است از فوائد بسیار در جستجوهای تاریخی و ادبی و لغوی و معرفة الرجال و کتاب شناسی و غیره، اهتمام ورزیده است و با نشر سه جلد از آن خرمین انبوه یادداشتها فایده اش را عام کرده است و ابتکار همچنان دنیاله دارد و چنین مینماید که شاید بیش از بیست هزار صفحه را شامل شود.

چون این یادداشتها خصوصی و شخصی است در آن به فاشگوئیها و بی پروائی های جالب و خاصی برمیخوریم که در نوشته های منتشر شده مرحوم قزوینی، نظائر آنها نیست یا بسیار کم است و همین یکی از ویژگیهای قابل تأمل آن یادداشتهاست. شاید اگر علامه مرحوم میدانست که روزی این نوشته ها منتشر خواهد شد - آنها بوسیله دانشگاه - در نوشتن رعایت های معتاد خود را میکرد. اما شیوه نگارش و انشاء همان شیوه خاص خود اوست یعنی موی

شاید توجه باین نکته هم خالی از عبرتی نباشد که مرحوم قزوینی با آنهمه پرهیز و احتیاط در این نوشته خصوصی از آوردن کلمات عامیانه از قبیل «اهن و تلب» (بکسر اول و ثانی و تشدید ثالث بعد از آن واو عاطفه و بعد بضم اول و ثانی و در آخر باء فارسی با سه نقطه تحثانی!) پرهیز نکرده و حتی ابائی نداشته از ارتکاب گناهی نا بخشودنی و آن آوردن کلمه «انوریه» فرنگی است در جمله فارسی و اما عین آن یادداشت:

«نصیحة الملوك فارسی از غزالی: (20.1.39) مسائل پاریسیه

ص ۳ ۲۶۹

خیال میکردم عکسی از صفحات این کتاب دارم و خیال میکردم که سردنیزن رس سابقاً آنرا برای من فرستاده بوده است، ولی امروز (19.1.39) هرچه در عکسهای خود گشتم اثری از آن نیافتم.

در فهرست نسخ مرحوم براون نیز ابداً ندارد. در فهرست کتابخانه مجلس و مشهد و معارف نیز نیافتم، و كذلك در فهرست مصر و پاریس و پترزبورگ نیافتم (در این دو فهرست نصیحة الملوك را متعدد دارد ولی همه از سعدی است، فلا تفعل) در ریو و پرج فهرست ایندیا افس (ج ۲ که فهرست فهرست است) نیز ندارد. در فهرست بدلیان نیز ص 879 در فصل اخلاق و مخصوصاً در ص مزبوره که ذکر کیفیای سعادت غزالی را میکند - که قطعاً اگر نصیحة الملوك اونیز موجود می بود آنرا نیز ذکر می کرد - گشتم ندارد.

پس خلاصه این شد که در هیچیک از کتابخانه هائی که فهرس آنها در محل دسترس من است اصلاً و ابداً ندارد و نه اشاره بطور استطراد بدان شده است نه بطور حواله بکتابخانه دیگر. در فهرست قدیم نسخ عربی ایندیا افس تألیف — در عنوان «التبر المسبوك» تصریح میکند که «اصل فارسی آن مفقود شده است» و باید بکلی حق بجانب او باشد و آنچه سردنیزن رس در چند سال در این خصوص بمن نوشته بود که نسخه از آنرا پیدا کرده، باید مثل غالب مدعیات او بکلی بی اصل و خبط و اشتباه و تخلیط باشد برسم معهود او. باری چون با فحص شدید بلیغ اثری از نصیحة الملوك پیدانشد، پس عجالتاً بلکه نهائماً بظن قریب بیقین باید وفاقاً لوث المار ذکره گفت نصیحة الملوك بکلی مفقود است تا خلافتش از جانی معلوم شود که گمان نمیکنم معلوم شود. ولی که میداند شاید بعدها یک مرتبه در گوشه

نشانش پیدا شود

از اعجاب عجایب اتفاقات تصادفات عالم اینست که من این دوور یقه را با فحص بلیغ در جمیع فهارس که دسترس بدانها دارم پس از دوسه روز تتبع ودقت در حدود ۲۰ و ۲۱ ژانویه ۱۹۳۹ نوشتم و پس از یاس کلی از پیدا کردن نشانی و اثری از نصیحة الملوك فارسی غزالی (که میخواستم در جزو اسامی کتب فارسی که نادر و قابل باشد که وزارت فرهنگ صورتی از آنها بر حسب میل و انتخاب خودم این روزها از من خواسته بود در جوابی بوزارتخانه مزبور خواهم داد، بگنجانم) باری پس از یاس از پیدا کردن نصیحة الملوك فارسی کما رایت نوشتم که «پس عجالتاً بلکه نهایتاً بظن قریب بیقین باید وفاقاً لوث المار ذکره گفت که نصیحة الملوك بکلی مفقود است تا خلافتش از جائی معلوم شود که گمان نمیکنم معلوم شود ولی که میدانم شاید بعدها یک مرتبه در گوشه نشانش پیدا شود»

ایشان در ۲۲ یا ۳۲ نوشتم و امروز که ۲۴ است ساعت ۴ بعد از ظهر سه بسته کتاب چاپی از طهران از طرف کتابخانه دانش با شماره آقای اقبال رسید. باز کردم دیدم اغلب عبارتست از کتبی که دوسه هفته قبل من از آقای اقبال خواسته بودم ولی در جزو آنها چه می بینم؟ نصیحة الملوك فارسی غزالی چاپی که همین امسال (۱۳۱۷ هجری شمسی) چاپ شده باهتمام و تصحیح آقای جلال همائی از روی نسخه منحصر بفرد ملکی آقای سید عبدالرحیم خلخالی! فی الواقع مثل اینکه مرا مسخره کرده باشند. تا مدتی خیال میکردم که من در عالم خیالم و از بس تتبع در فهارس کرده ام در این خصوص و چیزی نیافتم باکمال میل بیافتم، حالا آن میل مفراط من است که در نظرم مجسم شده بصورت کتابی خارجی مسمی بنصیحة الملوك غزالی. ولی بزودی ازین خیال بیرون آمدم و پس از خواندن دیباچه طابع فهمیدم که این فقره یعنی این ورود این کتاب این روزها در اثناء تتبع و تفحص شدید چندروزه من در این خصوص و نیافتن اثری مطلقاً و اصلاً از این کتاب در هیچ جا، نه مدتی قبل و نه مدتی بعد، که آنقدر مرا متعجب و انگشت بدندان نمیکرد و جالب نظر باین درجه نبود از تصادفات اتفاقیه دنیاست، ولی کیف تصادفی که انسان را بکلی خیره و مبهوت کالذی استهوته الشیاطین یمشی حیران فی الارض میکند و علاوه بر این ثابت میکند نهایت درجه ضعف بشریت و پر ادعائی او و جهل مفراط مضحک او را که خودش از خودش مدتهای مدید منفعل و خودش از نتیجه «بحث و استقرار تام» و «فحص بلیغ» خود بی اختیار خنده اش میگیرد که او با هنر و تلب عالمانه فاضلانه مدعیانه خود خیال میکند که در جمیع دنیا «تا آنجا که راقم سطور اطلاع دارد» فلان کتاب مفروض در تمام دنیا وجود ندارد و ظاهراً

بکلی از میان رفته و در حین همان حال فراش پست برای خنداندن او از خودش و از کلیه ادعاهای نوع بشر و نتایج تتبعات علمی این حیوان دوپای از خودراضی هیچ‌بیار ندارد، عین همان کتاب موضوع بحث و تفتیش آقای عالم فاضل *Autorité* را که نسخه خطیش را معدوم و «مفقود الاثر و دستخوش حوادث زمانه» میدانست، او نسخه چاپش را که هزار نسخه دیگر اقلانظیر آن فعلا در دست مردم است، می‌دهد بدربان و دربان بالا میرود و بدست آقای نتیجه نهائی علمی تتبع خود رسیده، تسلیم میکند!

باری پس از مطالعه این کتاب چاپی یادم افتاد که در فهرست نسخ فارسی کتابخانه ملی (کتابخانه خدیوی سابق) مصر ص ۵۳۲ مؤلف آن فهرست که فوق العاده فی الواقع بوده است يك «نصيحة الملوك» داده است و میگوید «اولها الحمد لله رب العالمين الخ) و من چون بحر فهای این مؤلف هیچوقت اعتنائی نمی‌کردم، و قعی باین حرف در اثناء تتبعات سابقم نداده بودم، ولی حالا که این نصیحة الملوك چاپی رسیده فوراً بانجا مجدداً رجوع کردم، دیدم اولاً این نصیحة الملوك در ضمن مجموعه ایست که شش رساله در آن هست که دوتای از آنها را تصریح میکند که «بالعربیة» و دوتای آنها را هم تصریح میکند که «بالترکیه» و یکی از آنها را هم که چون عبارت است از احادیث و لابد عربی است متعرض عربی بودنش از شدت وضوحش نشده است ولی این نصیحة الملوك را هیچ نمی‌گوید که عربی است یا ترکی، و خود این قرینه واضحه است ظاهراً که بفارسی است، زیرا که این فهرست فهرست کتب فارسی کتابخانه مزبور است پس طبیعی است (و رسم مؤلف هم همه جا در این باب مجامیع همین است) که آنچه بفارسی است قید فارسی بودن لازم ندارد و همان نگفتن اینکه بفارسی نیست علامت فارسی بودن آنست ولی آنچه فارسی نیست و در جزو مجامیع با هم جلد شده یا نوشته شده آنرا باید قید کند که فارسی نیست که همین کار را هم همیشه کرده است. پس از این قراین ظن قریب بی‌یقین بلکه میتوان گفت قطع و یقین پیدا میشود که این نصیحة الملوك بفارسی است نه ترجمه آنست بعربی یعنی التبر المسبوك و مؤید این احتمال است که ابتدای نصیحة الملوك چاپی هم عیناً همین عبارت «الحمد لله رب العالمين است» (که مؤلف بدبختانه قدری بیشتر عبارت را بعد از الحمد لله رب العالمين امتداد نداده است تا جمیع شکوک را بر طرف کند) در صورتیکه عبارت ابتدای التبر المسبوك اقل نسخه چاپی آن - «الحمد لله على انعامه و افضاله الخ» است. پس عجالتاً با احتمال قوی شاید بتوان گفت ولی تحقیقش خیلی آسان است، مقصود یادداشت علی العجالة است که نسخه دیگری از این کتاب غیر نسخه آقای خلخالی که اساس این طبع است در مصر هم با احتمال قوی موجود است.»